

دوفصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد
سال دوازدهم، شماره ۲۱،
بهار و تابستان ۱۴۰۰
صص ۵۳-۸۰

معرفی جریان اشاعره معاصر

احمدعلی واحدی زاده*

چکیده

در سده‌های اخیر بین متفکران عرب‌زبان، افرادی مدعی بازسازی روش و اصول مکتب اشاعره هستند و به‌گونه‌ای از اصول و مبانی آن، دفاع می‌کنند. از این رو، شاید بتوان بر آنها اشاعره معاصر اطلاق کرد؛ زیرا جریان فوق در نوع فکر و روش اندیشه و نیز مبانی و مدعیات با اشاعره قدیم، اشتراکات و تشابه‌های فراوان دارد. اشاعره معاصر جریانی پرنفوذ و دارای شخصیت‌های مهم است که در مخالفت با اندیشه غرب و درگیری با سلفیان وهابی خود را ملهم از روش اشاعره قدیم می‌داند که در کشاکش بین معتزله و اهل حدیث راه میانه را برگزید. به هر روی، معرفی اشاعره معاصر به‌مثابه یک جریان با نفوذ اهل سنت ضروری است؛ زیرا جریان فوق در جهان تشیع ناشناخته مانده یا آن‌گونه که می‌باید به آن پرداخته نشده است در صورتی که این جریان به لحاظ فکری از جریان‌های معتدل اهل سنت محسوب می‌شود که با تکیه بر اصول و میراث اسلامی با دیدگاه‌های بیگانه به‌خصوص تفکر و فرهنگ غرب و جریان‌هایی به اصطلاح نوگرا به شدت مخالف است و در عین حال با ظاهرگرایی که امروزه در قالب وهابیت ظهور کرده، نیز درگیری دارد و سلفیه به‌مثابه مذهب را بدعتی آشکار می‌داند.

واژگان کلیدی: اشاعره معاصر، نوگرایی، سلفی‌گرایی، جریان وهابیت.

* دکترای جریان‌های کلامی معاصر، جامعه المصطفی العالمیه ahmadalivahedi@gmail.com

مقدمه

تهاجم همه‌جانبه غرب و بحرانی که دامن‌گیر جوامع اسلامی شده بود، متفکران مسلمان را بر آن داشت تا برای برون‌رفت از وضعیت موجود چاره‌ای بیندیشند که در نهایت ایده‌ها و راهکارهای آنها منجر به پیدایی جریان‌های مختلف اسلامی شد. به سخن دیگر، جریان‌های معاصر اسلامی به‌واقع شکل عینی و وجودی ایده‌ها و راهکارهای دانشمندان اسلامی‌اند. البته با رویکردها و موضع‌های متفاوت که در یک تقسیم کلی، می‌توان آنها را این‌گونه دسته‌بندی کرد: یک. جریان‌های غرب‌گرا؛ دو. گروه‌های میانه‌رو؛ سه. بنیادگرایان و گروه‌های سلفی. اما این‌که اشاعره معاصر در این دسته‌بندی، زیرمجموعه کدام یک از گروه‌های نامبرده قرار می‌گیرد، گفتنی است، آنچه از آثار و گفتار بزرگان آن به دست می‌آید، این جریان از گروه‌های میانه‌رو اهل سنت به شمار می‌آید؛ زیرا این جریان نه مانند غرب‌گرایان هماهنگی با اندیشه غرب یا پیروی از آن را برای برون‌رفت از وضعیت نابسامان مسلمانان پیش می‌نهد و نه به‌مثل گروه‌های سلفی وهابی راه برون‌رفت از مشکلات را از مسیری بازگشت به زیست مسلمانان صدر اسلام و مخالفت کامل با اندیشه و دستاوردهای غرب جست‌وجو می‌کند. به باور اشاعره معاصر دین اسلام ظرفیت هم‌خوانی یا مطابقت با دنیای جدید را دارد؛ زیرا بزرگان این جریان با تأکید بر اصول اساسی اسلام و نیز پابندی به علوم اسلامی، نه تنها از پذیرش عقلانیت و دستاورد تمدن غرب ابایی ندارند، بلکه غربی‌ها را در بخشی از دستاوردهایشان مدیون دانشمندان مسلمان و علوم اسلامی معرفی می‌کنند. با این وصف، اشاعره معاصر، جریانی خردگرا و در عین حال پابند به اصول اسلامی، میانه‌رو و دارای شخصیت‌های مهم است که در جوامع شیعی کم‌تر شناخته شده است. از این رو، معرفی آن، امری ضروری به نظر می‌رسد؛ به دلیل این‌که معرفی جریان‌های اسلامی به ما کمک می‌کند تا آنها را بهتر و دقیق‌تر بشناسیم که از چه اصول و روش برخوردارند و رابطه آنها با دیگر جریان‌های اسلامی چگونه است؟ بنابراین، اکنون ضمن معرفی جریان اشاعره معاصر و معرفی بعضی از شخصیت‌های مهم آن، چگونگی رابطه آن را با دو جریان سلفی و غرب‌گرا بررسی خواهیم کرد.

۱. معرفی اجمالی جریان اشاعره معاصر

پیدایی جریان اشاعره معاصر مانند دیگر جریان‌های اسلامی ریشه در وضعیت بحرانی و نابسامانی‌های جهان اسلام دارد و جریان فوق در چنین زمینه و زمانه‌ای پدیدار شده است. به باور دکتر نشار وضعیت اشاعره معاصر، بسیار شبیه به زمانه اشاعره متقدم است؛ زیرا همان گونه که آنان با دو گروه اهل افراط و تفریط؛ یعنی معتزله و اهل حدیث، روبه‌رو بودند، اشاعره معاصر نیز دقیقاً در وضعیت مشابه آنها قرار دارد؛ زیرا از یک سو با غرب‌گرایان و گروه‌های الحادی مواجه‌اند و از دیگر سو، با گروه سلفی وهابی. به اعتقاد وی، گروه‌های نخست با شعار فریبنده خردگرایی و عقلانیت به گونه‌ای ترویج‌گر اندیشه و فرهنگ غرب به شمار می‌روند و گروه دوم، اندیشه بازگشت به صدر اسلام را بر سر می‌پروراند و با مظاهر دنیای امروز و هرگونه خردورزی در حوزه دین از اساس مخالف بوده و آن را بدعت آشکار می‌پندارد. به هر روی، اشاعره معاصر در کشورهای عربی جهان اسلام، از جایگاه خاص برخوردار است. بر پایه ادعای بعضی از شخصیت‌های آن، مراکز علمی چون الازهر مصر، زیتونه تونس و قرویین مغرب از پایگاه‌های مهم این جریان به شمار می‌روند. همچنین اغلب دانشمندان و استادانی که در کشورهای عرب‌زبان جهان اسلام کرسی تدریس و پژوهش دارند به لحاظ فقهی، شافعی یا حنفی مذهب‌اند؛ ولی از حیث عقیده اشعری مسلک و از مدافعان مکتب اشعری به حساب می‌آیند. از این میان، علی سامی‌النشار از چهره‌های شاخص این جریان، به‌صراحت خود را ملزم به پیروی از مکتب اشاعره می‌داند و آن را یگانه مکتبی معرفی می‌کند که بزرگان آن در گسترش اندیشه و رشد علوم اسلامی بر شخصیت‌های دیگر مذاهب نقش بیشتری داشته‌اند (سامی‌النشار، ۱۹۶۸، ۱، ۲۵).

در نگاه دکتر نشار، اشاعره یگانه مذهبی است که باعث اتحاد و انسجام اهل سنت و جماعت گردید؛ زیرا اجماع اهل سنت با کوشش ابوالحسن اشعری و با محوریت او شکل گرفت و مذهب اهل سنت اصالت و تکامل مذهبی خود را مدیون مکتب اشاعره است. همچنین وی معتقد است که مکتب اشعری، مذهب جمهور مسلمانان و پاسبان

حیات آنان به شمار می‌رود و توانایی و دارایی حیات اسلامی مدیون این مکتب و بزرگان آن می‌باشد؛ زیرا، آرای فلسفی، سیاسی، فقهی، اصولی، لغوی... با کوشش بزرگان اشاعره رشد کرد و گسترش یافت. از این رو، مکتب فوق بر خلاف معتزله و سایر فرق اسلامی، مُمَثِّل کامل اسلام به حساب می‌آید (سامی النشار، ۱۹۶۸، ۱، ۲۶-۲۷۸).

دکتر نشار اشاعره معاصر را میراث‌بر اشاعره قدیم می‌داند و الازهر را مهم‌ترین کانون علمی نواشعریان. وی در پاسخ به این پرسش که جامعه الازهر چه کرده است، این‌گونه توضیح داده است: «یکی از اهداف مهم مدرسه جدید اسلامی (المدرسة الاسلامیة الحدیثه) مقابله با جریان متمایل به غرب است که تفکر فلسفی اسلامی را برگرفته از فلسفه یونان می‌پندارد». وی اضافه می‌کند که تمامی آثارش در نقد دیدگاه مذکور نگاشته شده تا ثابت کند که فلسفه اسلامی خاستگاه یونانی ندارد و برگرفته از روح و فرهنگ مسلمانان است و در عصر روشنگری این فلسفه چیزهای جدیدی در تاریخ تفکر انسانی افزوده است؛ لذا مدرسه جدید اسلامی که وی از آن سخن می‌گوید در پی کشف روح این حضاره و میراث اسلامی این دوره است (سامی النشار، ۱۹۶۸، ۱، ۱۲).

۲. معرفی شخصیت‌های اشاعره معاصر

همانگونه که اشاره شد، اشاعره معاصر در جهان اهل سنت به‌ویژه در کشورهای عرب‌زبان، جریانی شناخته شده است. اغلب استادان دانشگاه و شخصیت‌های پرآوازه را می‌توان بر پایه آثار و آرای‌شان، از اصحاب این جریان بر شمرد. اما در مورد اینکه چرا از این افراد به اشاعره معاصر یاد کردیم، عمده دلیل اطلاق آن، این است که افراد مذکور به مکتب اشاعره گرایش دارند و آن را بهترین قرائت از آموزه‌های اسلامی معرفی می‌کنند که از آغاز تا عصر حاضر راه بین افراط و تفریط را پیموده است. با این حال، ممکن است، شخصیت‌های نواشعری در همه موارد باهم اتفاق نظر نداشته باشند؛ ولی در دفاع از مکتب اشعری و میانه‌رو خواندن آن، دیدگاه مشترک دارند. به طور خلاصه می‌توان گفت، جریان نامبرده، دارای شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار است که آثارشان حوزه‌هایی مانند فلسفه، کلام، فرق و مذاهب، تفسیر، فقه، اصول، سیاست، تاریخ، سیره و حدیث را

شامل می‌شود. اینک به صورت گذرا، بعضی از آن‌ها را معرفی می‌کنیم:

۱. عبدالله بن محمد بن صدیق الغماری (۱۹۱۰-۱۹۹۳م) محدث، فقیه و متکلم اشعری، اهل مغرب و از دانشمندان برجسته الازهر که از پرچمداران مبارزه با وهابیت در قرن بیستم به شمار می‌رود. وی، استاد دانشگاه قرویین در شهر فاس مغرب و استاد دانشگاه الازهر مصر بوده است. وی آثار بسیاری در حدیث، فقه مالکی و کلام اشعری دارد که بخش عمده آثار کلامی او در رد وهابیت نگارش شده‌اند.
۲. سید ابوالحسن علی ندوی (۱۹۱۴-۱۹۹۹م) دانشمند ذوالفنون حنفی - اشعری، اهل لکهنو هندوستان و از نامدارترین متفکران بین‌المللی مسلمان است که عضویت بیش از ۵۰ نهاد بین‌المللی اسلامی را داشته است. به وی بیش از ۳۰۰ اثر نسبت داده‌اند که به زبان‌های مختلف نگارش شده‌اند.
۳. سعید حوی (۱۹۳۵-۱۹۸۹م) دانشمند و سیاستمدار سوری و از رهبران اخوان المسلمین در سوریه است که علاوه بر پیروی از مذهب اشعری در عقیده، گرایش صوفیانه نقشبنديه نیز داشته است. وی شاگرد بنیانگذار اخوان المسلمین سوریه، شیخ مصطفی السباعی (۱۹۱۵م - ۱۹۶۴م) بوده است. از جمله آثار وی تفسیر قرآن کریم (الاساس فی التفسیر) است و دیگر آثاری که عمدتاً کلامی‌اند.
۴. محمد بن علوی المالکی (۱۹۴۷-۲۰۰۴م) دانشمند مالکی - اشعری، اهل مکه و فارغ‌التحصیل دکتری دانشکده اصول دین الازهر. وی نیز دانشمند اشعری ضد وهابی است که آثار بسیاری در کلام، فقه، حدیث، علوم قرآن، تاریخ و سیره دارد. از آن میان، مهم‌ترین کتاب کلامی او بر مذهب اشعری و البته بر ضد وهابیت، مفاهیم يجب أن تصحح است.
۵. عبدالله الهرری حبشی (۱۹۱۰-۲۰۰۸م) محدث، فقیه، صوفی، متکلم، سیاستمدار و دانشمند بسیار پرنفوذ کشور اتیوپی (حبشه) که پس از تبعید از اتیوپی به سال ۱۹۵۰م، سالیان طولانی مقیم لبنان بود. وی در فقه شافعی، در کلام اشعری و در تصوف قادری و رهبر مؤسسه خیریه بسیار مشهور «جمیعة المشاريع الاسلامیة» بود. هرری، آثار بسیاری در علوم مختلف دارد.

۶. حسن ایوب (۱۹۱۸-۲۰۰۸م) دانشمند متکلم و خطیب سیاسی - اخوانی مصری که در ۱۹۱۸م در شهر منوف، مرکز استان المنوفیه مصر، در شمال غربی قاهره زاده شد. او در الأزهر تحصیل کرد و در سال ۱۹۴۹م از دانشکده اصول‌الدین الازهر، فارغ‌التحصیل شد. حسن ایوب پس از سال‌ها تدریس و تحقیق در مصر به دلیل همراهی با اخوان‌المسلمین و فشار دولت مصر، به کویت مهاجرت کرد و پس از سال‌ها کار علمی در کویت، به عربستان سعودی رفت و در دانشگاه ملک عبدالعزیز و سپس در «معهد اعداد الدعاة» در مکه مکرمه در جایگاه استاد مشغول به کار شد. اما به دلیل مغایرت عقاید او با عقاید وهابیت، ناگزیر از مکه به زادگاه خود بازگشت و در سال ۲۰۰۸م در همانجا درگذشت. او آثار بسیاری دارد و تبسیط العقائد الاسلامیه از آن جمله است که بر اساس عقاید اشعری نگاشته شده و علت اصلی خروج وی از عربستان نیز نگارش همین کتاب گزارش شده است.

۷. محمد سعید رمضان البوطی (۱۹۲۹-۲۰۱۳م) دانشمند سرشناس شافعی - اشعری سوری که اصالتاً اهل جزیره بوطان ترکیه بود و در چهارسالگی همراه پدرش به سوریه هجرت کرد. وی تحصیل کرده الازهر، مفتی شافعیان سوریه، امام مسجد جامع اموی دمشق و از حامیان دولت بشار اسد و منادی وحدت اسلامی بود. وی سرانجام در انفجار تروریستی در مسجدی در شهر دمشق در ۲۱ مارس ۲۰۱۳م، در ۸۴ سالگی کشته شد. وی آثار بسیاری دارد که عمدتاً در حوزه مسائل فقهی، کلامی و اجتماعی است. وی از منتقدان جدی فرقه سلفی وهابی بود و مذهب مذکور را بدعتی بیش نمی‌دانست (رمضان البوطی، ۱۳۸۳، ۶).

۸. حموده غرابه: دانشمند برجسته مدافع مکتب اشعری که استاد صاحب امتیاز کلام و فلسفه در دانشکده اصول‌الدین دانشگاه الازهر بوده است. وی مصحح کتاب اللمع اشعری و نگارنده کتاب ابوالحسن الاشعری و نیز نگارنده کتاب بسیار مهم مشکلة الفكر والعقيدة: ابن سینا بین الدین و الفلسفة است که این کتاب در حقیقت ردیه جدید از منظر کاملاً اشعری بر اندیشه‌های فلسفی ابن سینا به شمار می‌آید. غرابه از جدی‌ترین مدافعان مذهب اشعری در عصر حاضر است و به گونه‌ای می‌کوشد تا مذهب اشعری را

تنها نماینده اصلی اهل سنت معرفی کند (غرابه، ۱۳۹۳، ۵۹).

۹. مصطفی سعید الخن (۱۹۲۳ - ۲۰۰۸م) دانشمند شافعی - اشعری سوری که آثار بسیاری را در فقه تصحیح و احیا کرده و کتاب کلامی مهم العقیده الاسلامیه: ارکانها، حقائقها، مفسداتها را با همکاری محی الدین مستو نگاشته است.

۱۰. نوح علی القضاة (۱۹۳۹ - ۲۰۱۰م) دانشمند شافعی - اشعری اهل اردن و مفتی سابق اردن از مهم ترین شخصیت های اشاعره معاصر است که آثار بسیاری در مسائل فقهی، اجتماعی و کلامی دارد.

۱۱. محمد علی الصابونی (۱۹۳۰ - ۲۰۱۵م) فقیه، مفسر و متکلم شافعی - اشعری، اهل سوریه که از مشهورترین دانشمندان مسلمان در عصر کنونی به شمار می رود. وی آثاری بسیار در علوم مختلف اسلامی، به خصوص تفسیر، تاریخ، فقه و کلام اسلامی دارد و تفسیر صفوة التفاسیر وی از شهرت قابل ملاحظه ای برخوردار است.

۱۲. حسن بن علی السقاف (۱۹۶۱م) دانشمند شافعی - اشعری اهل اردن که می توان وی را برجسته ترین و جدی ترین منتقد وهابیت در عصر حاضر به شمار آورد. وی در سوریه نزد محمد سعید رمضان البوطی و در مغرب نزد عبدالله بن صدیق الغماری تحصیل کرده است و در بسیاری از محافل علمی جهان اسلام در موضوعات وحدت اسلامی، دفاع از دین و نقد وهابیت شرکت جسته است. وی آثار بسیاری دارد که عمده آن ها احیای آثار اشاعره متقدم یا نقد سلفیه حنابله و وهابیت، به خصوص ابن تیمیه، ابن قیم، محمد بن عبدالوهاب و ناصرالدین الالبانی است. بر همین اساس، وهابیان کتب او را ممنوع و از کتب ضاله به شمار آورده اند (سقاف، حسن، ۱۳۸۷، ۷).

۱۳. سعید عبداللطیف فوده (۱۹۶۷م) دانشمند اردنی که والدین وی اهل فلسطین بودند. وی متخصص در کلام اشعری و فارغ التحصیل دانشگاه علوم اسلامی عمان و استاد کلام اشعری در الجامعة الاردنیة عمان و از مخالفان سرسخت وهابیت و مدافع مذهب اشعری است. وی، مدیر و مؤسس تالار گفتگوی «منتدی الاصلین» است. این تالار همواره در صدد تبیین انحرافات فکری سلفیه و وهابیت بوده است. وی دارای تألیفاتی

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دوازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ — ۶۰

فراوان است که اغلب آنها در رد دیدگاه‌های ابن تیمیه و سلفیه وهابی نگاشته شده است.

۱۴. محمدحسن هیتو (۱۹۴۳ م) فقیه، صوفی و متکلم اشعری - شافعی اهل سوریه است. وی آثاری در کلام اشعری، به خصوص در مسائل جدید کلامی دارد که از آن جمله می‌توان به العقل و الغیب؛ الدین و العلم و الاعجاز القرآنی العلمی و الغیبی اشاره کرد.

۱۵. عبدالکریم تتان (۱۹۴۱ م) از عالمان سوری اهل حماه و ساکن امارات که آثاری در علوم مختلف اسلامی، به خصوص کلام بر مسلک اشعری دارد. مهم‌ترین آثار کلامی وی عبارت‌اند از: الأشاعرة من اهل السنة و الجماعة؛ الموقف البصیر من القضاء و التقدير؛ تحت رایة القرآن: نقض افتراء من زعم أن فی القرآن أخطاء.

۱۶. سعید بن سعید العلوی (۱۹۴۶ م) متکلم، فیلسوف و مورخ اندیشه، اهل مکناس کشور مراکش و استاد دانشگاه آداب و علوم انسانی شهر رباط مراکش و از مهم‌ترین شخصیت‌های نواشعری است که کتاب الخطاب الاشعری یکی از مهم‌ترین آثاری است که وی به دفاع از اصول و روش اشاعره نگاشته شده است.

۱۷. علی جمعه (۱۹۵۲ م) دانشمند نامور شافعی - اشعری، اهل مصر و مفتی پیشین مصر در سال‌های ۲۰۰۳ - ۲۰۱۳ م است. وی آثار بسیاری نگاشته که عمده آنها در موضوع فقه و اصول فقه است. با این حال، وی آثار کلامی قابل توجهی نیز دارد. کتاب کلامی عقیده اهل السنة و الجماعة به‌رغم اختصار و سادگی، به‌مثابه عقیده‌نامه رسمی اشعریان امروزی، از جایگاه خاص برخوردار است.

۱۸. احمد محمد طیب (۱۹۴۶ م) رئیس الازهر مصر و دانشمند مشهور مالکی - اشعری که آثار بسیاری در فقه و اصول و تصوف دارد.

۱۹. محمد صالح الغُرسی (۱۹۵۳ م) دانشمند اشعری کُرد اهل ماردین (دیاربکر) ترکیه. وی آثاری در مکتب اشعری دارد که از آن جمله می‌توان به حاشیه علی شرح الجوهرة للبيجوري و حاشية المسامرة، و از همه مهم‌تر، به کتاب منهج الأشاعرة في العقيدة بين الحقائق والأوهام اشاره کرد. غرسی اثر اخیر را در رد بر انتقادات دانشمند سلفی وهابی، سفرالحوالی بر عقاید اشعری نگاشته و از مکتب اشاعره دفاع کرده است.

۲۰. علی زین العابدین الجفیری (۱۹۷۱ م) دانشمند شافعی - اشعری، اهل یمن و

شخصیت ضد تکفیری که در محافل علمی جهان اسلام بسیار اثرگذار است. وی دارای گرایش صوفیانه و از دانشمندان اشعری منادی وحدت و تقریب مذاهب اسلامی و از طرفداران پرکار میانه‌روی در جهان اسلام و البته ضد وهابی است. علی الجفیری، آثار بسیاری دارد که عمدتاً با نگاه صوفیانه و تربیتی نگاشته شده‌اند.

۲۱. عبدالقادر محمد الحسین (۱۹۷۱م) دانشمند شافعی - اشعری، اهل سوریه که تخصص اصلی وی، فقه و شریعت و کلام اسلامی است. وی در طریقت تصوف، پیرو طریقت شاذلیه است. او آثاری بسیار دارد که امام اهل الحق الشیخ المجدد ابوالحسن الاشعری از آثار مهم او به شمار می‌رود.

۲۲. دکتر صلاح‌الدین الأدلبی (۱۹۴۸م) دانشمند سوری اشعری از منتقدان جدی اندیشه وهابیت که بیشتر آثار وی در این زمینه نگاشته شده است. وی مدرس علوم حدیث در دانشگاه مطالعات اسلامی عربی در دبی و مدرس علوم حدیث در دانشگاه امام محمد بن سعود در ریاض است. پیش از آن در دانشکده زبان عربی مراکش نیز مدرس بوده و دوره کوتاه و فشرده‌ای اصول الحدیث را در کشور کانادا نیز تدریس کرده است. از جمله آثار مهم وی در دفاع از مکتب اشعری کتاب عقاید الأشاعرة و جولة جدیدة من الحوار و کتاب عقاید الأشاعرة فی حوار هادی مع شبهات المناوئین است و کتاب اخیر را در رد کتاب «منهج الأشاعرة فی العقيدة»ی شیخ سفر الحوالی از علمای وهابی نگاشته است (جلالی، لطف‌الله، ۱۴۰۰، ۸۱-۷۱).

۲۳. شیخ مصطفی عبدالرازق (۱۸۸۸/۱۹۴۷م) دانشمند شافعی - اشعری، اهل مصر که دروس فقه شافعی، علم بلاغت، ادبیات، منطق، عروض و نحو را در الازهر فراگرفت. وی از شاگردان محمد عبده بوده، تحت تأثیر اندیشه اصلاحی او قرار داشته است. وی علاوه بر داشتن تألیفات فراوان در حوزه سیاسی و اجتماعی نیز فعال بوده و از تأسیس حزب تا عضویت و ریاست در شورای عالی الازهر و منصب قضاوت یا مفتی مصر را نیز در کارنامه خود دارد.

۲۴. محمد مصطفی مراغی متولد (۱۲۹۸م) عالم شافعی - اشعری مسلک، اهل مصر و از مصلحان اجتماعی و چهره تقریبی و شیخ الازهر بوده است. وی در الازهر

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دوازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ — ۶۲

درس خواند و از استادان آن، به‌ویژه از محمد عبده بهره برد. در کارنامه وی علاوه بر کارهای علمی مسئولیت‌های اجتماعی بسیاری نیز به چشم می‌خورد.

۲۵. مصطفی صبری توقانی در سال (۱۸۹۶م) در توقان، واقع در آناتولی به دنیا آمد. اسم کامل وی احمد بن محمد القاز آبادی است و پدر و مادر او، آناتولیایی و ترک بوده‌اند. وی پس از طی مدارج علمی در سال ۱۹۰۰م به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و علاوه بر کارهای سیاسی و اجتماعی در عرصه علمی نیز آثاری از خود برجای گذاشته است که مهم‌ترین آنها کتاب *موقف العقل و العلم و العالم من رب العالمین و عبادة المرسلین* است (القوسی، ۱۹۹۷، ۱۳۰).

۲۶. احمد محمود صبحی دانشمند شافعی - اشعری، اهل مصر، استاد فلسفه جامعه اسکندریه از شخصیت‌های مهم اشاعره معاصر و از شاگردان علی سامی النشار است. وی در حوزه فلسفه، کلام و تاریخ آثاری دارد و از این میان کتاب *فی علم الکلام - دراسة فلسفیه لأراء الفرق الاسلامیة* که جلد سوم آن اختصاص به اشاعره دارد، مهم‌ترین اثر وی به حساب می‌آید. (صبحی، ۱۹۹۱، ۳، ۲۲).

۲۷. جلال محمد موسی اهل مصر، شاگرد علی سامی النشار و از شخصیت‌های مهم اشاعره معاصر است. وی شافعی - اشعری مسلک است و کتاب *نشأة الأشعرية و تطورها* را درباره اشاعره، عقاید و افکار شخصیت‌های اشعری و چگونگی رشد و تکامل آن، نگاشته است. این کتاب در واقع یکی از بهترین آثار تحقیقی درباره اشاعره به شمار می‌آید. (جلال، ۱۹۸۲، ۲۲).

۲۸. علی سامی النشار: دکتر علی سامی النشار متفکر شافعی - اشعری و اهل مصر (۱۹۱۷ - ۱۹۸۰م) در قاهره متولد شد. وی، پس گذراندن دوره‌های ابتدایی، متوسطه و دبیرستان برای ادامه تحصیل با گرایش فلسفه وارد «جامعه قاهره» شد. از جمله استادان وی می‌توان به «آندریه لالاند» و «کوریه» اشاره کرد که هر دو جزو مستشرقان به حساب می‌آیند؛ ولی استاد مورد علاقه وی، شیخ مصطفی عبدالرازق بوده است و رساله دوره‌ی ماستری خود را با عنوان: *مناهج البحث عند مفکرى الإسلام... که به واقع نقد متفکران مسلمانان بر منطق*

ارسطویی است، با راهنمایی شیخ مصطفی عبدالرازق نوشت و اکنون رساله یاد شده با عنوان کتاب *مناهج البحث عند مفکری الإسلام و اكتشاف المنهج العلمی فی العالم الإسلامی*، چندین بار چاپ شده است. دکتر نشر، دوره دکتری خود را در دانشگاه کامبریج در رشته فلسفه به پایان رساند و رساله‌ی دکتری‌اش را با عنوان *ابوالحسن الششتری؛ الصوفی الاندلسی*، با راهنمایی مستشرق بریتانیایی، آربری، در سال ۱۹۴۸م، نوشت. نشر در فقه پیروی شافعی و در اصول، اشعری مسلک است و گرایش به تصوف نیز در آثار وی به چشم می‌خورد؛ ولی آنچه در آثار وی، بیشتر ظهور دارد تعصب و وفاداری به مکتب اشاعره است. وی را می‌توان یکی از دانشمندان مسلمان در قرن بیستم میلادی بر شمرده که به دلیل حمایت‌های او از مذهب اشعری، در برابر گروه‌های الحادی، غرب‌گرا و سلفی، برخی لقب «رئیس اشاعره در عصر جدید» را به او داده‌اند. وی دارای آثار فراوان است که مهم‌ترین آنها کتاب *نشأة الفكر الفلسفی فی الإسلام* است (سامی النشر، ۲۲۱).

۳. رابطه اشاعره معاصر با سلفیه و جریان غرب‌گرا

چنان‌که اشاره شد اشاعره معاصر میانه‌روی را از شاخصه‌های بارز مکتب اشعری می‌دانند و بر این باورند که ابوالحسن اشعری آنگاه پا به میدان گذاشت که دو جریان معتزله و اهل حدیث با هم درگیر بودند؛ جریان نخست در عقل‌گرایی افراط می‌کرد و گروه دوم در نقل‌گرایی؛ بنابراین، اشعری با جمع کردن بین عقل و نقل، راه میانه را برگزید و در ادامه بزرگان اشعری راه او را دنبال کردند و اینک اشاعره معاصر نیز خود را ملزم می‌دانند که هم در برابر ظاهرگرایی سلفیه بایستند و هم در برابر جریان‌های غرب‌گرا. به بیان دیگر اشاعره معاصر در این باره به‌زعم خود راه بین ظاهرگرایی به سبک سلیفه وهابی و خردگرایی از نوع غربی را انتخاب کرده است. از این رو در برابر دو جریان فوق قرار دارد و آرا و دیدگاه‌های آنها را به‌شدت مورد انتقاد قرار می‌دهند. اینک برای روشن شدن موضع اشاعره معاصر، به‌صورت گذرا گروه‌های فوق را به ترتیب از نگاه اشاعره معاصر بررسی خواهیم کرد.

۳-۱. سلفیه

به باور دکتر نشار، سلفیه همان حنابله است، به خصوص متأخران حنابله که ابن تیمیه نمونه مهم آن به شمار می‌رود. در نگاه نو اشعریان، سلفیه، خلف اهل سنت و جماعت محسوب نمی‌شود و سلفیه متأخر، خلف کرامیه و کرامیه خلف مقاتلیه است؛ چون نقطه اشتراک گروه‌های یاد شده را باور به تشبیه و تجسیم، تشکیل می‌دهد. بنابراین، مذهبی که اکنون ابن تیمیه حامل آن به شمار می‌آید، ریشه به مذهب مُمَثَله و مجسمه دارد؛ زیرا مذهب کرامیه در مذهب سلف متأخر بیشترین اثرگذاری را داشته است و بزرگان سلفیه متأخر دقیقاً عین گفته‌ها یا دیدگاه‌های کرامیه را تکرار می‌کنند. حنابله متأخر در واقع متولی آرا و دیدگاه‌هایی بودند که اکنون آن‌ها را می‌توان در آرای وهابیت دید و حتی جزو عقاید این گروه به شمار می‌روند. به باور دکتر نشار، سرانجام، اندیشه مجسمه بزرگ‌ترین متفکران جهان اسلام یعنی ابن تیمیه و خواجه عبدالله هروری را مجذوب خودش کرد (سامی النشار، ۱۹۶۸، ۱، ۱۶۶-۳۱۱).

به عقیده دکتر نشار مذهب سلفیه ارتباطی با ائمه اهل حدیث و مذاهب چهارگانه اهل سنت ندارد؛ زیرا اگر بر آن‌ها اسم سلف اطلاق شود، ممکن نیست که آنها هم سلف متأخران سلفیه باشند و هم سلف خلف اهل سنت؛ یعنی سلف اشاعره و ماتریدییه. بنابراین، چنانچه در باب اثبات صفات، میان سلف متأخر و مذهب اهل سنت اوتل، تشابهی باشد، سلف متأخر در این باره نیز راه غلو در پیش گرفته و در دام تمثیل و تشبیه گرفتار شده‌اند. در حالی که رویکرد فوق، مخالفت آشکار با آرا و مبانی بزرگان اهل سنت به شمار می‌آید. با این همه، دکتر نشار در عین حال که از ابن تیمیه به عالمی ممتاز سلفی که با آرای رجال فکری، فقها، متکلمان و فلاسفه مخالفت کرد و عقاید برخی از فرقه‌ها را به چالش کشید، از وی به شخصیت مغالطه‌گر، دروغگو، تندمزاج، مضطرب الحال، تناقض‌گو، کینه‌ورز و اهل خصومت با بزرگان اشاعره یاد می‌کند که علاوه بر نقد متکلمان، فلاسفه و ... ابوبکر، عمر، عثمان و امام علی (ع) و ائمه مذاهب اربعه، از جمله ابن حنبل از تخطئه و انتقادهای تند او در امان نیست (سامی النشار، ۱۹۶۸، ۱، ۲۶۵).

۳-۱-۱. تقابل اشاعره معاصر با سلفیه وهابی

درگیری اشاعره معاصر با سلفیه، سر دراز دارد و هر یک طرف مقابل را بیرون از دایرهٔ مذهب اهل سنت و جماعت معرفی می‌کند. برخی از نو اشعریان خطر وهابیت بر ضد اسلام را به مراتب بیشتر از خطر جریان‌های الحادی و متمایل به غرب می‌دانند. برای نمونه، نزار حمادی از نو اشعریان، معتقد است که رهایی از شرّ مبلغان و داعیان سلفی وهابی در مرتبه نخست قرار دارد، سپس گروه‌های بی‌دین و سکولار هستند که می‌باید برای کوتاه کردن شرارت و فتنه‌انگیزی آن‌ها علیه جوامع اسلامی، چاره‌ای اندیشید. براین اساس، نو اشعریان از سلفیه با القابی چون وهابیت، تیمیه، داعیان سلفیه، مجسمه و خوارج زمان نام می‌برند و قائل به انقطاع این جریان از اهل سنت و جماعت‌اند.

برخی نو اشعریان سلفیه را بی‌ارتباط به اسلام، مسلمانان و تافتهٔ جدابافته می‌دانند و معتقدند که فرقهٔ یاد شده در عصر حاضر ظهور کرده است و کمترین التفاتی به علمای اسلام غیر از ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزیه، ندارد و فقط سخنان آن دورا درخور تقدیس و قابل اعتماد می‌داند. چنان‌که پرچمداران این فرقه، پیروی از مذاهب چهارگانه اهل سنت را نمی‌پذیرند و در حوزه عقاید از کسانی پیروی می‌کنند که بهره‌شان از مسائل دینی اندک‌اند و به بهانهٔ استقلال با آرای عالمان متبحر در این حوزه، مخالفت می‌ورزند. به همین علت، به طرح آرا و دیدگاه‌هایی رو می‌آورند که در گذشته از سوی هیچ‌یک از عالمان مسلمان مطرح نشده یا به چنین عقایدی باور نداشته‌اند؛ لذا افراد این فرقه هرکدام مذهبی خاص دارد و جاهل‌تر از بُزی است که سر در آغل خود دارد و نیز اغلب نویسندگان وهابی با تعطیل کردن عقل، تفکر و اندیشیدن را به‌طور کلی فراموش کرده‌اند. با این حال، خود را اهل حق می‌پندارند و مخالفان خود را بیرون از دایره اهل سنت و جماعت. در حالی که خود آن‌ها، خوارج زمان‌اند و بیرون از زمرهٔ اهل سنت و جماعت قرار دارند (فوده، ۱۳۹).

بعضی از نو اشعریان سلفیان وهابی را بریده از اسلام و مسلمین و محصول عصر حاضر می‌دانند که پرچمداران آن، مردم را به گذاشتن ریش دراز، پوشیدن لباس‌های بلند

و سفید و حمل مسواک در جیب فرامی خوانند و گمان می‌برند که اهل علم و پرهیزکارند، در حالی که بیشتر به اهل جهل و فساد می‌نمایند، آن‌هم در جهل مرکب که چیزی نمی‌دانند، اما گمان می‌برند که همه چیزدان و همه چیز فهم‌اند. این گروه خود را سلفیه می‌نامند، در حالی که کمترین قرابتی با آن ندارد و بزرگان سلف به‌طور قطع مبرا از این گروه بوده و حقیقتاً سلف اینان محسوب نمی‌شوند، بلکه گروه‌هایی چون حشویه، کرامیه و جاهلان یهود را می‌باید سلف این جماعت شمرد؛ چراکه بزرگان سلفیه در بیشتر آرا و دیدگاه‌های خود تحت تأثیر فرقه‌های یاد شده قرار دارند، لذا خلف آن‌ها به حساب می‌آیند (فوده، ۱۳۹). گفتنی است نویسندگان سلفی وهابی نیز عین سخنان بالا را در مورد بزرگان اشاعره به‌خصوص اشاعره معاصر به کار می‌برند که در ادامه به‌طور گذرا به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۳-۱-۲. سلفیان وهابی و بزرگان اشعری

درگیری میان اشاعره معاصر و سلفیه وهابی فراتر از نقد است و هر یک دیگری را به بیرون از دایره اهل سنت و جماعت متهم می‌سازد. به گزارش محمد برا یاسین ابوزید مکی از عالمان وهابی و از منتقدان سرسخت دکتر نشار، ویژگی‌های اهل سنت را این‌گونه برشمرده است:

الف) اهل سنت و جماعت تنها به کسانی اطلاق می‌شود که در عقاید پیرو اشعری‌اند، البته بر اساس دیدگاه‌های وی در کتاب الإبانة. در صورتی که اکثر اشاعره این کتاب را مورد تخطئه قرار داده، نسبت آن را به اشعری انکار می‌کنند و باورمند به عقاید اشعری دوره کلابیه‌اند و عقاید دوره مذکور در بسیاری موارد مخالف عقاید اهل سنت و جماعت است. ابن تیمیه به نقل از یحیی بن عمار، معتزله را جهیمیه ذکور و اشعریه را جهیمیه اناث خطاب کرده است و مراد وی از اشاعره نامبرده، آن دسته از اشعریان‌اند که صفات خبریه را نفی می‌کنند؛ ولی آن دسته از اشعریان که معتقد به اصول مطرح شده در کتاب الإبانة هستند در زمره اهل سنت قرار دارند؛ زیرا در کتاب فوق که اشعری آن را در پایان عمر خود نگاشته، مخالفتی با آرای بزرگان اهل سنت، دیده نمی‌شود.

ب) شمردن اشاعره در زمره اهل سنت و جماعت، به معنای مخالفت آن با روافض، صحیح است؛ زیرا این اصطلاح در نزد عموم مسلمانان مرسوم و در برابر واژه سنی قرار داشته است. چنان که به همه کسانی که خلافت خلفای سه گانه را قبول دارند، روافض اطلاق نمی شود. به اعتقاد ابن تیمیه جز روافض از نظر عامه کسی غیر سنی محسوب نمی شود. بنابراین، اگر کسی به سنی بودن خود اذعان کند، در واقع رافضی بودن خود را انکار کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ۳۵۰).

ج) درست تر این است که از اشاعره به نزدیک ترین فرقه به اهل سنت نام بریم، البته این نام در مورد متقدمان اشاعره بیشتر صدق می کند تا متأخران آن؛ چرا که در زمینه صفات باری تعالی در جمع مثبتان صفات قرار دارند و از این حیث می توان به آنان صفاتیه و اثباتیه اطلاق کرد. به طور کلی صفاتیه به دو گروه تقسیم می شود: صفاتیه ای که مخالف عقاید جهمیه اند و صفاتیه ای که حالتی از تجهم در آن ها به چشم می خورد؛ به دلیل اینکه نسبت به اسما و صفات خبریه یا غیر خبریه بسان تأویل گرایان نخست، عمل می کرده و ابوالحسن اشعری در زمره این گروه قرار دارد. به زعم ابن تیمیه، این گروه به جهمیه، روافض، خوارج و قدریه نزدیک ترند تا به اهل سنت محض؛ اما برخی از آن ها به اهل سنت محض نزدیک اند؛ به دلیل اینکه درگیری شان با معتزلیان دامنه دار بوده است. در صورتی که متأخران اشاعره دوستدار معتزله اند و در موارد بسیار معتزله را بر اهل سنت و جماعت مقدم می دارند و با دیدگاه های پیشینیان خود مخالف اند (ابوزید مکی، ۱۴۲۷، ۴۹۸).

د) به گزارش برا یاسین، سلفیان مدعی اند، فرقه اهل سنت و جماعت دارای شاخصه هایی است که موجب تمایز آن از سایر فرقه می شود و بر اساس شاخصه های فوق، اشاعره بیرون از زمره اهل سنت قرار دارد. بعضی از شاخصه های مذکور عبارت اند از: مقدم شمردن نقل بر عقل؛ اثبات تمامی صفات الهی؛ تعبیر ایمان به قول و عمل؛ قرآن کلام الهی است و خداوند به وسیله حروف و صوت سخن گفته است؛ باورمندی به تأثیر اسباب با اذن خداوند و... (برا یاسین، ۱۴۳۹، ۲۷).

به هر روی، تا اینجا روشن شد که اشاعره معاصر و سلفیه در برابر هم قرار دارند و

همان‌گونه که نو اشعریان می‌کوشند سلفیان را بی‌پشتوانه و بیرون از دایره اهل سنت تعریف کنند، از آن سو، ابن تیمیه و اغلب نویسندگان سلفی وهابی؛ مانند ابوزید مکی و سفرالحوالی ... در مقابل می‌کوشند تا چهره‌ای از اشاعره ترسیم کنند که در اصول و مبانی تحت تأثیر معتزله و جهمیه ... و بیرون از دایره اهل سنت قرار دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت که این درگیری میان دو جریان فوق به اشکال مختلف مشهود است. اینک بعضی اشکالات اشاعره معاصر بر عقاید سلفیان را مرور می‌کنیم:

۳-۱-۳. دشمنی سلفیه با رسول خدا

یکی از اشکالات بزرگان نو اشعری به سلفیه، موضع تند آن‌ها درباره زیارت قبور بزرگان و صالحان به‌خصوص زیارت مرقد رسول خدا و برگزاری مراسم ولادت ایشان است. نزار حمادی از شخصیت‌های نو اشعری، حرام شمردن برگزاری جشن ولادت رسول خدا از سوی سلفیه را مصداق آشکار دشمنی آن‌ها با پیامبر اسلام و هم‌سویی آنان با کافران و ملحدان می‌داند. به باور وی، برپایی جشن در روز ولادت پیامبر اسلام، از عناوین آشکار ایمان به خدا است، مخصوصاً در زمانه‌ای که الحاد و بی‌دینی رو به گسترش است و برگزاری جشن ولادت آن حضرت در جوامع اسلامی بی‌اندازه کم‌رنگ شده است. بنابراین، حرام شمردن آن از سوی سلفیه و پافشاری بر کم‌رنگ جلوه‌دادن آن، به‌نوعی همراهی و هم‌فکری با کافران و ملحدان به شمار می‌آید و دشمنی آنان به پیامبر اسلام را آشکار می‌سازد؛ زیرا این کافران و مشرکان بودند که از ولادت آن حضرت، به خشم آمدند و برای مهجور نگه‌داشتن آن، به هر خار و خسی تمسک می‌جستند. بنابراین، فرقه‌ای که نام اسلام را یدک می‌کشد و سالانه برای تبلیغ از اسلام در سراسر گیتی هزینه‌های هنگفتی را متقبل می‌شود، چگونه ممکن است که با برگزاری مراسم ولادت رسول خدا مخالفت کرده، تا حرام شمردن آن پیش برود. از دید اشعریان معاصر، این روش سران وهابیت، نمونه‌ای از خروار و اندکی از بسیار مخالفت آن‌ها با سایر عقاید مذاهب اسلامی است که به‌جای وحدت و همدلی، پیوسته به طبل نفاق و چنددستگی کوبیده، جهان اسلام را بیش از هر زمانی به‌سوی

باتلاق و اختلافات مذهبی و فرقه‌ای سوق داده‌اند (برای یاسین، ۲۰۱۸، ۱۴۹).

۳-۱-۴. نگاه تکفیری سران وهابی

نگاه تکفیری به پیروان مذاهب اسلامی از دیگر شاخه‌های سلفیه وهابی است که نو اشعریان بر روی آن انگشت گذاشته، آن را نمونه آشکار انحراف و برداشت کج بزرگان سلفی از آیین اسلام می‌دانند. به گزارش اشاعره معاصر، اغلب مسلمانان به خصوص متکلمان مسلمان از نظر سلفیانی چون محمد بن عبدالوهاب، خارج از اسلام و کافر محسوب می‌شوند. به باور وی، مذهب متکلمان علاوه بر فاسد بودن، مخالف عقل، مخالف دین اسلام و روش پیامبر اسلام و مخالف کل سلف، نیز می‌باشد؛ زیرا بزرگان سلف آثار فراوانی دارند که بیشتر شان درباره اصول دین و ابطال سخنان متکلمان و تکفیر آنان نگارش شده‌اند. برای نمونه از متأخران شافعی می‌توان به بیهقی، بغوی، اسماعیل تیمی و بعد از اشخاص نامبرده به حافظ ذهبی و از متقدمان به ابن سربج و دار قطنی و دیگران، اشاره کرد. همانگونه که از عبارت بالا پیدا است، ابن عبدالوهاب به صراحت متکلمان را مورد تکفیر قرار می‌دهد، سپس آن را به بزرگانی مانند بیهقی و دیگران نسبت می‌دهد. در حالی که این انتساب او، بی‌اساس و اتهامی آشکار است؛ زیرا، بیهقی از متکلمان اشاعره است. از طرفی، وی در عبارات بالا دچار غلو گردیده، اجماعی بودن تکفیر متکلمان را مطرح کرده است (فوده، ۱۳).

۳-۱-۵. مشرک پنداشتن مسلمانان

محمد بن عبدالوهاب و پیروان او تنها به تکفیر متکلمان بسنده نمی‌کنند و با استناد به برخی آیات، اعمال بسیاری از مسلمانان را که به انبیا، اولیا و صالحان، تمسک می‌جویند، آمیخته به کفر و شرک می‌دانند و خود آنها را کافر و مشرک. به اعتقاد وی، شرک این جماعت به مراتب شدیدتر از شرک مشرکان صدر اسلام است؛ زیرا آنچه مشرکان معاصر از آن به اعتقاد نام می‌برند، در واقع شرکی است که قرآن برای برچیدن آن نازل شده است و رسول خدا برای زدودن آن با مشرکان سال‌ها مبارزه کرد و در این راه بسیاری از صحابه و نزدیکان خویش را از دست داد. بنابراین، شرک‌ورزی مشرکان صدر

اسلام به دو دلیل در مرتبه نازل تری از شرک‌ورزی معاصران قرار داشت: ۱. مشرکان عصر پیامبر در حین پرستش، فرشتگان و اولیا را شریک خداوند نمی‌دانستند، مگر در جشن‌ها و روزهای شادی و خوشگذرانی؛ ولی در شرایط دشوار، دین را مختص خداوند دانسته، تنها به او تمسک می‌جستند؛ ۲. مشرکان صدر اسلام، فقط انسان‌های صالح را با خداوند مورد ستایش قرار می‌دادند. گاهی هم به درختان و سنگ‌ها پناه می‌بردند و از آنها استمداد می‌کردند؛ اما مشرکان معاصر، در حین نیایش، فاسق‌ترین انسان‌ها را در کنار خداوند قرار می‌دهند. آن هم فاسقانی که فسق و فجور، زنا و دزدی و بی‌نمازی و روزه‌خواری‌شان بیّن و آشکار است. بنابراین، شرک‌ورزی مشرکان اوایل به مراتب در مرتبه نازل تر از شرک‌ورزی معاصران قرار داشته است (فوده، ۱۶).

چنان‌که گذشت از منظر نو اشعریان نگاه افراطی وهابیان درباره زیارت قبور یا متوسل شدن به انبیا، صالحان ... و مشرک‌پنداشتن اغلب مسلمانان به خصوص کسانی که به نحوی با آنان هم‌سو و هم‌عقیده نیستند در واقع مخالفت با تمامی پیروان مذاهب اسلامی محسوب می‌شود و بزرگان نو اشعری این رویکرد افراطی آنان را برخاسته از نگاه ظاهرگرایانه آن‌ها به آیات و روایات می‌دانند که آنان را تا مرحله مخالفت کامل با سایر گروه‌های اسلامی و نفی تنزیه خداوند، پیش برده است.

۳-۱-۶. نگاه جسم‌انگارانه به خداوند

نگاهی ظاهرگرایانه به صفات خبری و برخی آیات از دیگر نشانه‌های سلفی‌گری است و بزرگان نو اشعری در این زمینه به مثل سایر گروه‌های تنزیه‌ی، مخالف این رویکرد بوده، دیدگاه نامبرده را مورد نقد قرار داده‌اند. از نظر نو اشعریان، برداشت ظاهرگرایانه از صفات خبری، به مثابه توصیف انسان‌گونه از خداوند به نفی تنزیه منتهی می‌شود و مرز بین خالق و مخلوق را فرومی‌ریزد. به باور سعید فوده دیدگاه جسم‌انگارانه وهابیت درباره صفات الهی واضح و آشکار است؛ زیرا پرچمداران سلفی، جهت و مکان و برخی اوصاف انسانی برای خداوند قائل‌اند و حتی اوصافی به مثل حرکت و نقل و انتقال را به او نسبت می‌دهند. وی، این دیدگاه وهابیان را برگرفته از اندیشه و آرای ابن تیمیه می‌داند که

با عقاید فرقه اهل سنت و جماعت در تعارض کامل قرار دارد؛ چرا که سلفیه وهابی تنها به عقاید ابن تیمیه باور دارد و او را نخستین پیشوای خود می خواند و عقاید فوق از او فراگرفته و کلام او را از طریق شاگرد او، ابن قیم جوزیه درک و فهم کرده اند. چنان که این نگاه جسم انگارانه ی ابن تیمیه در کتاب «نقض اساس التقدیس» و «منهاج السنة» و دیگر آثار او به صراحت بیان شده است. به گزارش سعید فوده آنچه از آثار ابن تیمیه و پیروان او به دست می آید، خداوند را از حیث صفات در مرتبه انسان قرار می دهند و این امر به دلیل این که مرز بین خالق و مخلوق را فرومی ریزد، به نفی تنزیه خداوند منتهی می شود. طبق گزارش نو اشعریان، پرچمداران سلفیه وهابی با برحق شمردن مذهب خود، هر نوع معارضه و مقابله با آن را مساوی با شرک و کفر می دانند. بنابراین، دیدگاه تشبیهی ابن تیمیه درباره خداوند، عامدانه و بر پایه اعتقاد بوده است و نمی توان آن را صرفاً سطحیات یا لغزش های قلمی شمرد، چنان که عده ای از نوشتار او، این گونه برداشت کرده اند (فوده، ۱۸).

۳-۱-۷. پیامدهای ناگوار سلفیه بر وحدت مسلمانان

چنان که در بالا اشاره شد، رابطه ن اشعریان با سلفیه به خصوص جریان وهابیت، فراتر از نقد، تاحدودی خصمانه است. به صورت خلاصه می توان گفت، بزرگان نو اشعری، خطر وهابیت را برای مسلمانان به مراتب بدتر و زیان آورتر از جریان های غرب گرا دانسته، معتقدند که جریان مذکور پیامدهای ناگواری برای وحدت مسلمانان داشته که برخی از آنها به قرار زیر است:

۱. ایجاد فاصله و انقطاع میان جریان های معاصر اسلامی با گذشته؛ گذشته ای که نزدیک به ده قرن میراث مسلمانان؛ مانند آثار علما، مباحث دقیق علمی و علوم گوناگون را در بر می گیرد و بی گمان این انقطاع، پیامدهای جبران ناپذیری برای امت اسلامی در پی داشته است (رمضان البوطی، ۲۰۰۵، ۲۱۰).

۲. تضعیف جایگاه جریان های اسلامی معاصر در برابر هیجده های بدخواهان و معارضان اسلام؛ چراکه انقطاع گروه های یاد شده با عالمان گذشته و میراث مکتوب آنها و نیز منع استمداد از آثار عالمان پیشین و عدم اعتماد به آنها و آثارشان، موجب تضعیف

علمی گروه‌های اسلامی شده است که نتیجه آن در مجلات و نشریات امروزه کشورهای اسلامی به وضوح قابل مشاهده است.

۳. سلب اعتماد از علمای گذشته و انکار جایگاه علمی آن‌ها. بی تردید این رویکرد سلفیان؛ یعنی ایجاد فاصله بین حال و گذشته مسلمانان، به قدح عقاید جمهور علمای گذشته منتهی شده، ثقه بودن آنها را زیر سؤال برده است. تا جایی که معارف، فهم و درک آن‌ها را نیز با شک و شبهه درآمیخته است؛ لذا، این روش وهابیت ضرری جبران‌ناپذیری را بر امت اسلام وارد کرده است؛ زیرا امتی که گذشته ندارد، به حتم، حال و آینده‌ای برای آن متصور نخواهد بود.

۴. تکفیر مخالفان عقیدتی یا تکفیر پیروان دیگر مذاهب اسلامی. به باور سعید فوده، این رویکرد سلفیان وهابی موارد زیر را در پی داشته است: ایجاد ترس و وحشت میان امت اسلامی؛ شک و تردید نسبت به آثار عالمان گذشته؛ اعتزال‌گزینی و حاشیه‌نشینی علما و دانشمندان مسلمان؛ تشدید خشونت در تعامل با دیگران و ارائه چهره خشن و کریه از اسلام و مسلمانان. به باور وی، موارد بالا نمونه‌های کوچک از رفتار و پندار سلفیان است که جهل سران این فرقه به مباحث دینی، به خصوص جهلشان به عقاید اسلامی را نشان می‌دهد؛ چون سلفیان با خلط کردن بین مسائل قطعی و ظنی در حوزه عقاید و فقه و قطعی شمردن برخی مسائل ظنی و نداشتن اعتقاد به برخی مسائل، با آن‌ها مخالفت ورزیدند. بنابراین، اغلب اختلافات و چنددستگی‌ها که مسلمانان اینک با آن‌ها دست به گریبانند، ناشی از دیدگاه‌ها و برداشت‌های ناصواب و مخدوش سردمداران این جریان است که جوامع اسلامی را تا مرز دشمنی علیه یکدیگر پیش برده، زمینه را برای رشد و گسترش جریان‌های متمایل به غرب فراهم ساخته است (فوده، ۲۲).

۳-۲. جریان غرب‌گرا

چنان‌که پیش‌تر ملاحظه شد، نو اشعریان معتقدند که سران وهابیت با رویکرد افراط‌گرایانه خود آثار عالمان گذشته را مورد شک و تردید قرار دادند و این امر، زمینه تهاجم گروه‌های غرب‌گرا علیه آموزه‌های اسلامی را فراهم ساخت؛ لذا جریان اخیر با

استفاده از این آب گل آلود، به صید ماهی مقصود خود پرداخت و تا توانست علیه عقاید مسلمانان تاخت و خوان شک و شبهه‌های جدید را در جهان اسلام، گسترانید. به هر حال، درگیری اشاعره معاصر با اندیشه غرب و جریان‌های متأثر از آن کمتر از درگیری آن با جریان سلفی‌گری و وهابیت نیست. گفتنی است درگیری اشاعره معاصر تنها با جریان‌های غرب‌گرا خلاصه نمی‌شود، بلکه بزرگان آن از اساس مخالف اندیشه غرب‌اند که فلاسفه غرب، مستشرقان و تاریخ‌نویسان غربی را نیز شامل می‌شود.

۳-۲-۱. فلاسفه غرب و مستشرقان

به گزارش دکتر نشار فلاسفه غرب در حوزه فلسفه، مسلمانان را مقلد بیش نمی‌دانند که فلسفه و منطق را از فلاسفه یونان گرفتند و اکنون نیز به پندار آنها دانشمندان مسلمان ناگزیر از پذیرش فلسفه جدید غرب‌اند. به روایت وی، این دیدگاه که فلسفه اسلامی برگرفته از فلسفه یونان است میان دانشمندان اسلامی نیز طرف‌دارانی دارد؛ اما دکتر نشار با تأسی از مصطفی عبدالرازق خاستگاه فلسفه اسلامی را قرآن و سنت دانسته از آن دفاع می‌کند (سامی النشار، ۱۹۶۸، ۳، ۵۳؛ همان، ۱۹۸۴، ۹۸).

از فلاسفه غرب که بگذریم درباره مستشرقان نیز نگاه دکتر نشار آمیخته‌ای با شک و تردید است و نه تنها از آن‌ها به نیکی نام نمی‌برد، بلکه از کینه دیرینه و خصومت پایان‌ناپذیر آن‌ها به اسلام و جوامع اسلامی سخن می‌گوید. بعضی از شاخصه‌های مستشرقان از نظر وی به این قرار است: ۱. پایبند نبودن به اخلاق و روش علمی، علی‌رغم ادعایی که دارند؛ ۲. تعصب خاص به مسیحیت و دشمنی با فرهنگ مسلمانان در خلال آنچه درباره اسلام و مسلمانان نگاشته‌اند؛ ۳. وارونه نشان دادن چهره اسلام و نداشتن تمایل به حقیقت و حقیقت‌طلبی؛ ۴. نسبت دادن جمیع آموزه‌های اسلامی به ادیان پیش از اسلام. خلاصه مهم‌ترین افرادی که دکتر نشار از آن‌ها به مستشرق نام برده، عبارت‌اند از: گلدزهیمر (به گفته وی، یهودی متعصب، کینه‌ورز و اسلام‌ستیز)، ماسینیون، نیکلسون و براون. به باور وی، در آثار افراد نامبرده کمترین تعهد و پایبندی به روش علمی به چشم نمی‌خورد و این جماعت در حق متفکران مسلمان بی‌انصافی روا داشته، دستاوردهای

علمی و فکری آن‌ها را مورد انکار قرار داده‌اند و نیز در مسائل علمی به خصوص در مباحث فلسفی، متفکران مسلمان را مقلد فیلسوفان یونان معرفی می‌کنند که جز تبعیت از فلسفه مذکور، کم‌ترین دستاورد و یا ابتکاری در آثارشان به چشم نمی‌خورد (سامی النشار، ۱۹۶۸، ۳، ۵۶). گفتنی است، از نظر نو اشعریان، تفکر غرب، تفکری بیگانه و وارداتی است، لذا از دانشمندان مسلمان می‌خواهند که همچون پیشینیان خود در برابر گروه‌های متمایل به غرب بایستند و از خود مقاومت نشان دهند. چنان‌که در گذشته متکلمان مسلمان، منطق و فلسفه یونان را نپذیرفتند و مبانی آن را مورد نقد قرار دادند.

۳-۲-۲. نوگرایان

چنان‌که اشاره شد اشاعره معاصر فلاسفه غرب و مستشرقان را قابل اعتماد نمی‌دانند و از خصومت دیرینه آن‌ها علیه اسلام و مسلمانان سخن می‌گویند. براین اساس، با جریان‌های غرب‌گرا نیز میانه‌ای خوب ندارند و از آغاز پیدایی جریان مذکور با عناوین (مدرسه التنویر) یا (المدرسة العقلية الحديثة) از مخالفان و معارضان آن به شمار می‌روند؛ زیرا به‌زعم نو اشعریان، بسیاری از دیدگاه‌های نوگرایان با آموزه‌های اسلامی ناسازگارند و جماعت یاد شده در بسیار موارد تحت تأثیر مفاهیم و اندیشه‌های غرب قرار دارند (برا یاسین، ۲۰۱۸، ۱۲۱).

شیخ مصطفی صبری شخصیت نو اشعری از محمد عبده، محمد رشید رضا و شیخ مراغی به‌مثابه پرچمداران جریان فوق، یا «مدرسه تنویر» یاد کرده، معتقد است که آرای سه شخصیت نامبرده در جوامع اسلامی به خصوص در مصر جدید، بدعت‌ها، کژی‌ها و انحرافات دینی بسیاری به دنبال داشته است (صبری، مصطفی، ۱۹۸۱، ۴، ۱۲۹).

اینک برخی از نقدهای نو اشعریان علیه آرای نوگرایان را بررسی می‌کنیم.

۳-۲-۳. انکار هویت و هم‌سویی با اندیشه غرب

دکتر نشار معتقد است که با ظهور مدرسه جدید اسلامی؛ یعنی اشاعره معاصر بسیاری از حقایق روشن و فتنه‌های منافقان آشکار گردید؛ زیرا گفتمان حاکم سالیان سال بر این نکته تأکید داشت که مسلمانان فاقد اندیشه اصیل بوده و علومی که امروزه از آن

بهره‌مند هستند، صورتی مغشوش و مشوش از تفکر یونان است که چندین قرن بر آرا و افکار آن‌ها سایه افکنده است. با وجود این، به یمن ظهور مدرسه جدید اسلامی، حقایق آشکار شد که حتی تمدن جدید غرب و علوم تجربی که امروزه دانشمندان اروپایی به آن می‌بالند، محصول اندیشه و تفکر دانشمندان مسلمان است. با این حال، گروه‌هایی نیز در جهان اسلام تحت تأثیر افکار اروپائیان قرار گرفتند و هماهنگ و همسو با آن‌ها، اصلاتی برای علوم اسلامی قائل نبودند و متفکران مسلمان را در این زمینه مقلد بیش نمی‌دانستند. به هر حال با شکل‌گیری مدرسه جدید اسلامی، پرده از روی حقایق کنار رفت و عمر کتمان‌ها و انکارها نسبت به اندیشه اسلامی به پایان رسید (سامی‌النشار، ۱۹۶۸، ۱، ۲۷).

به باور دکتر نشار آنانی که به‌گونه‌ای تحت تأثیر اندیشه غرب قرار گرفتند در گام نخست با تفکر عربی معارضه کردند، درست موقعی که عربی‌بودن یا عربیت، علم محسوب می‌شد برای وحدت مسلمانان؛ اما این جماعت انتساب شان به آن را شدیداً انکار کردند و چه بسا از آن تبرّی جستند، تا جایی که تعداد اندکی به آن پای‌بند ماندند. ممکن است این جماعت از ظلم به عقاید، پشت‌پازدن به میراث و گذشته‌ی خود، احساس ندامت کرده، دیگر بار به اسلام رو آورند؛ ولی چنانچه راهی را که برگزیده ادامه دهند، هرگز موفق به ایجاد کم‌ترین زیانی علیه اسلام و مسلمانان نخواهند شد؛ چرا که این گروه حقیرتر از مگس‌ها هستند و هرگز گمانه‌ها و پندارهای شان، موجب بی‌نیازی آن‌ها از اسلام نخواهد شد و نیز چنانچه این جماعت به بی‌هویتی و معارضه‌جویی خود علیه اسلام و عربیت اصرار بورزند از آنها جز فرومایگی و زشتی چیزی در تاریخ به یادگار نخواهد ماند (سامی‌النشار، ۱۹۶۸، ۱، ۲۸).

۳-۲-۴. تأثیرپذیری نوگرایان از سلفیان وهابی

همان‌گونه که پیش‌تر یادآور شدیم از منظر نواشعریان اندیشه وهابیت یا سلفیه معاصر، بزرگ‌ترین نقطه انفصال مسلمانان امروزه با میراث و گذشته اسلامی محسوب می‌شود. تا جایی که این انفصال به‌صورت آشکار در تضعیف امت اسلامی از حیث تفکر و عقیده بسیار تأثیرگذار بوده، زمینه را برای تاخت‌وتاز مخالفان اصول و عقاید دینی

فراهم کرده است؛ زیرا سکولارها با مغتنم شمردن این فرصت، اصل اسلام را مورد هجوم قرار دادند و در مواردی بسیار اعتراض‌ها و انتقادهای سکولارها به اسلام بر پایه اندیشه وهابیت استوار می‌باشد. مراد از اندیشه وهابیت؛ یعنی نپذیرفتن آرا و احکامی که از دانشمندان و عالمان امت در دوره‌های مختلف برای مسلمانان معاصر به ارث رسیده‌اند؛ مانند مباحث اعتقادی، فقهی و سایر علوم. بنا بر ادعای وهابیان آرا و احکام یاد شده صرفاً اقوال انسانی‌اند و کسی ملزم به تبعیت از آن‌ها نیست و می‌باید به صورت مستقیم به نصوص اصلی دین؛ یعنی قرآن و سنت مراجعه کرد. بدین ترتیب، از نظر آن‌ها تنها برداشت نو و امروزی از نصوص اصلی دارای اعتبار و قابل اعتماد است. بر این اساس، سکولارها همواره بر اندیشه وهابیت تکیه و تأکید دارند و تنها چیزی که بر آن افزوده‌اند، این است که آرای سلف را معتبر نمی‌دانند و به نام قرائت جدید و امروزی از میراث، رجوع مستقیم و بی‌واسطه به قرآن، احادیث، سیره و تاریخ را بهترین روش می‌شمردند. در حالی که این روش سکولارها که وهابیت زمینه‌ساز آن بوده، بیشتر شبیه است به تحریفات قرامطه و باطنیه قرون نخستین اسلامی (فوده، ۱۲).

به عقیده نو اشعریان این اصل مشترک نوگرایان و سلفیه وهابی که بر ترک اجتهاد و عدم اعتماد به آرای عالمان گذشته تأکید می‌ورزند، مستلزم این است که حتی اگر کسی فاقد صلاحیت اجتهاد باشد باز هم می‌تواند با ادعای آن، برای استنباط احکام به صورت مستقیم به قرآن و سنت مراجعه کرده، به استنباط احکام بپردازد. در حالی که این روش، به حقیر شمردن جایگاه اجتهاد منتهی شده، زمینه را برای انسان‌های سودجو فراهم می‌سازد و جز افزودن به مشکلات جوامع اسلامی نتیجه‌ای به دنبال نخواهد داشت. چنان‌که امروزه سران وهابیت با رویکرد فوق، بیش از هر زمانی به مشکلات مسلمانان افزوده و جامعه اسلامی را به سوی تشتت و پراکندگی‌ای که پایان آن متصور نیست، سوق داده‌اند (فوده، ۲۱).

۳-۲-۵. انکار و نابخردانه شمردن بعضی از ضروریات دین

به باور مصطفی صبری بسیاری از احکام و آموزه‌های اسلامی، دستخوش تفکر متمایل به غرب شده‌اند. از جمله این که بعضی از شخصیت‌های مسلمان درباره عقاید

اسلامی به کم توجهی یا کم کاری رو آورده‌اند. بنابراین، کوتاهی در این زمینه موجب شده است که علاوه بر کم رنگ شدن احکام عملی مانند نماز، روزه، حج ... برخی از کشورهای اسلامی قوانین اسلام را کنار گذاشته، قوانین عرفی فرانسه و دیگر کشورهای غربی را جایگزین سازند و به بهانه آسان‌گیری بر امت اسلامی به تعدیلات بی اساس رو آورند. برای نمونه شیخ مراغی از بزرگان این جریان، فقه را جزو دین و تغییر در احکام آن را تغییر در بخشی از احکام دین ندانسته از آن به خروج بر ضد جمودگرایی، مصلحت‌اندیشی و تجدید در ناحیه عمل، تعبیر کرده است. در حالی که این رویکرد نوگرایان یا سکولارها به واقع خروج علیه اسلام محسوب می‌شود؛ زیرا ایمان به عقیده، اساس احکام اسلامی را تشکیل می‌دهد. فرید وجدی از نوگرایان، نیز با انکار بعضی از آموزه‌های دینی آن‌ها را نابخردانه خوانده، تصریح می‌کند که علم هرگز به چیزی که از راه حس دست‌نیافتنی است، اعتماد نمی‌کند. برخی از اموری که وی آن‌ها را غیر محسوس و غیر معقول پنداشته، به قرار زیر است: وجود خالق، آخرت، وحی، معجزه، حشر و نشر در روز رستاخیز، حساب و ثواب، عذاب در آتش ... (صبری، مصطفی، ۱۹۸۱، ۱، ۱۵-۲۶)

به گزارش نو اشعریان، عده‌ای از بزرگان الازهر نیز در مورد انکار معجزه با نوگرایان هم‌سو و هم‌عقیده‌اند. از جمله شیخ مراغی معتقد است، زمانه‌ای که برخی معجزه را از راه ذوق می‌فهمیدند و از این طریق به قرآن، باور و ایمان داشتند، سپری گردیده و اکنون می‌باید از راه ادله عقلی به سراغ آن رفت و آن را فهمید. بدین ترتیب، هیکل پاشا، وزیر معارف مصر و رئیس مجلس بزرگان، قرآن را معجزه عقلی و انسانی شمرده که سایر انسان‌ها نیز ممکن است همانند آن را بیاورند و نیز تعبیر وی از حیات پیامبر (ص)، یک حیات انسانی است که در این زمینه تفاوتی میان پیامبر اسلام با سایر انسان‌ها نمی‌بیند. به باور آقای صبری این سخنان هیکل پاشا و هم‌فکران او، مخالفت آشکار با آیات قرآن محسوب می‌شود؛ زیرا بر اساس آیات، قرآن کلام الهی و مافوق استطاعت بشری است. در حالی که دیدگاه اغلب نویسندگان و عالمان جدید مصر درباره معجزه پیامبران، به خصوص معجزه پیامبر اسلام، متفاوت از چیزی است که در متون اسلامی و سایر ادیان آمده است (صبری، مصطفی، ۱۹۸۱، ۱، ۲۹).

نتیجه‌گیری

در سده‌های اخیر شخصیت‌هایی در جهان اهل سنت با دفاع از اصول و مبانی مکتب اشعری، آن را بهترین مکتب و قرائت از اسلام معرفی می‌کنند. از این رو، می‌توان به این جماعت، اشاعره معاصر یا نو اشعری اطلاق کرد. اغلب شخصیت‌های یاد شده آثار و تألیفاتی دارند که حوزه‌های گوناگونی چون کلام، فلسفه، فرق و مذاهب و ... را شامل می‌شود. از آن جمله می‌توان از دکتر علی سامی النشار یاد کرد که برخی از او به رئیس اشاعره جدید نام برده‌اند. وی در جایی تصریح می‌کند که مهم‌ترین آثارش در دفاع از مکتب اشعری نگارش شده است. به باور وی و دیگر نو اشعریان، کلام اشاعره نیاز امروزه جهان اسلام است؛ چرا که بزرگان اشعری پیوسته مدافع اسلام بوده و در کشاکش بین معتزله و اهل حدیث راه میانه را انتخاب کردند؛ یعنی جمع کردن بین عقل و نقل. بنابراین، اینک اشاعره معاصر که خود را وفادار و ملزم به پیروی از اشاعره متقدم می‌دانند، از یک سو با سلفیان وهابی درگیرند و از دیگر سو با جریان متمایل به غرب. از نظر نو اشعریان سلفیه وهابی و جریان غرب‌گرا دو روی یک سکه‌اند؛ زیرا گروه نخست به دلیل قرائت ظاهرگرایانه از دین، اغلب مسلمانان را تکفیر کرده، باعث تشتت و پراکندگی امت اسلام شده است و گروه دوم با تقلید از نویسندگان غرب بسیاری از آموزه‌های اسلامی را مورد شک و تردید قرار داده است.

منابع

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، (۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م)، مجموعه الفتاوی، تصحیح: عامر الجزار و انور الباز، دارالوفا للطباعة و النشر، چاپ سوم.
۲. برا یاسین، محمد، (۱۴۳۹ق/ ۲۰۱۸م) النشاط الاشعری المعاصر، قاهرة، المركز العربی للدراسات الإنسانية، الطبعة الأولى.
۳. جلال، محمد موسی، (۱۹۸۲م) نشأة الاشعرية و تطورها، بیروت، دار الکتب اللبنانی.
۴. جلالی، سید لطف‌الله، (بهار ۱۴۰۰)، اشاعره و ماتریدیه در جهان معاصر،

- قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
٥. رمضان البوطی، محمد سعید، (١٣٨٣)، سلفیه بدعت یا مذهب، مترجم: حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ سوم.
٦. رمضان البوطی، محمد سعید، (١٤٢٥ق/٢٠٠٥م). السلفية: مرحلة زمنية مباركة لامذهب اسلامي، دمشق، دارالفکر.
٧. سامی النشار، علی، (١٤٠٤ق/١٩٨٤م) مناهج البحث عند مفكری الإسلام و اكتشاف المنهج العلمی فی العالم الإسلامی، بیروت: دار النهضة العربية للطباعة و النشر، الطبعة التاسعة.
٨. سامی النشار، علی، (١٩٦٨م)، نشأة الفكر الفلسفی فی الإسلام، القاهرة: دار المعارف.
٩. سامی النشار، علی، (بی تا) نشأة الدين؛ النظريات التطورية و المؤلهة، القاهرة.
١٠. سقاف، حسن، (١٣٨٧)، سلفی گری و هابی؛ چالش در اندیشه های بنیادین و ریشه های تاریخی، مترجم، حمیدرضا آژیر، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
١١. صبحی، احمد محمود (١٤١١ق/١٩٩١م)، فی علم الکلام؛ دراسة فلسفية، لآراء الفرق الكلامية فی اصول الدين، بیروت: دار النهضة العربية للطباعة و النشر، الطبعة الثالثة.
١٢. صبری، مصطفی (١٤٠١ق/١٩٨١م)، موقف العقل و العلم و العالم من رب العالمين و عباده المرسلين، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثانية.
١٣. غرابه، حموده، (١٣٩٣ق)، ابوالحسن الاشعری، القاهرة، الهيئة العامة، لشئون المطابع الأميرية.
١٤. فوده، سعید عبداللطیف (بی تا)، السلفية المعاصر و اثرها فی تشیت المسلمین، کتابخانه مجازی الفبا.
١٥. القوسی، مفرح بن سلمان (١٩٩٧م)، الشيخ مصطفی صبری و موقفه من

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دوازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ — ۸۰

الفکر الوافد، ریاض، مرکز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الإسلامیه.

۱۶. مکی، ابوزید بن محمد (۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۸م)، د. علی سامی النشار و موقفه من الفرق (عرض و نقد)، المملكة العربية السعودية، وزارة التعليم العالی جامعة ام القرى.